

تأملی بر جایگاه عنصر کراهت در طلاق خلع با تأکید بر فتاوی‌ای امام خمینی (ره)

مریم مهاجری*، احمد رضا موسوی**

چکیده

در نظام حقوقی ایران به تبعیت از فقه اسلامی طلاق اقسامی دارد که یکی از آنها طلاق خلع است. برخلاف اینکه طلاق خلع از قواعد عمومی طلاق تبعیت می‌کند، قواعد ویژه‌ای نیز دارد؛ از جمله اینکه مختص زمانی است که زوجه نسبت به زوج کراهت داشته باشد. نگارندگان در پژوهش پیش رو با روشی توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها از طریق شیوه‌ی کتابخانه‌ای و تأکید بر آرای فقهی امام خمینی (ره) درصددند که جایگاه عنصر کراهت را در طلاق خلع تبیین کنند. نتایج پژوهش حاکی است، مطابق موازین فقهی اگر زوجه نسبت به زوج کراهت نداشته باشد، طلاق خلع واقع نمی‌شود. همچنین کراهت زوجه نسبت به زوج باید شدید باشد، به گونه‌ای که در صورت عدم وقوع طلاق بیم آن برود که زوجه حقوق واجبه‌ی همسرش را ادا نکند؛ بنابراین برخلاف آنچه گاهی در دعاوی مطروحه در دادگاه‌های خانواده مشاهده می‌شود، صرف بی‌میلی نسبت به زوج، نمی‌تواند مجوزی برای وقوع طلاق خلع محسوب شود. نتایج حاصل از این پژوهش به صورت خاص به قضات دادگاه‌های خانواده در صدور آرای مطابق با شریعت مقدس اسلام درباره‌ی طلاق خلع کمک می‌کند.

واژگان کلیدی

بذل، طلاق، طلاق خلع، فدیة، کراهت، دادگاه خانواده، فتاوی‌ای امام خمینی، زوجه.

*دکترای حقوق، دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه رشته فقه و اصول، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (m.mohajeri@isu.ac.ir).

**دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، گروه فقه و مبانی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. (a.mousavi@isu.ac.ir).

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۷

۱- مقدمه و بیان مسئله

هنگامی که زوجین با یکدیگر پیمان ازدواج منعقد می‌کنند، قصد دارند که با تشکیل نهاد مقدس خانواده در کنار هم به انس و آرامش برسند و خداوند نیز بین آنها مودت و رحمت برقرار می‌کند، اما گاهی به دلایل مختلفی ممکن است که بنا را بر ناسازگاری گذاشته و یکی از آنها یا هر دو تصمیم به جدایی بگیرند. بر اساس تعالیم دین مبین اسلام، همان‌گونه که ازدواج امری مقدس و پسندیده است و در قرآن کریم به آن امر شده، طلاق نیز امری نامقدس و نکوهیده است؛ به‌گونه‌ای که بر اساس روایات منقول از ائمه هدی (ع) هیچ خانه‌ای نکوهیده‌تر از خانه‌ای نیست که با جدایی زوجین از هم پاشیده شود.

علاوه بر نهی‌های شدید دین اسلام از طلاق این نهاد حقوقی آسیب‌های اجتماعی متعددی نیز به دنبال دارد و روزبه‌روز افزایش می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که در هیچ دوره‌ای همچون دوره‌ی کنونی افزایش سرسام‌آور طلاق نگران‌کننده نبوده است. به‌هرروی، شاید بتوان با الزامات قانونی زن و شوهر را ملزم به همکاری کرد و به هر نحو که شده آن دو را زیر یک سقف نگاه داشت، لکن زمانی که زن و شوهر از یکدیگر کراهت داشته باشند، یا یکی از طرفین این احساس را به طرف مقابل داشته باشد، خانواده کارکردهای اصیل خود را از دست خواهد داد و زوجین نمی‌توانند مودت و رحمت را بین خود احساس کنند. از همین رو، برخلاف کراهت شدید طلاق با رعایت برخی شرایط جایز شده است.

گاهی زوج نسبت به زوجه کراهت دارد، در این صورت می‌تواند زوجه را طلاق رجعی بدهد. گاهی نیز تنها زوجه از زوج کراهت و تنفر دارد. در این حالت نیز طلاق خلع تشریح شده است. گاهی نیز هر دوی آنها نسبت به یکدیگر کراهت و تنفر دارند که در این حالت می‌توانند اقدام به طلاق مبارات کنند. طلاق خلع در سال‌های اخیر افزایش چشمگیری داشته است. با وجود اینکه عنصر کراهت در طلاق خلع جایگاه مهمی دارد، در متون علمی حقوقی کمتر به آن توجه شده است و در رویه‌ی عملی دادگاه‌های خانواده نیز به اندازه‌ی کافی به آن توجه نمی‌شود (قانع و موسوی مصباح الشریعه، ۱۴۰۱: ۹۳).

نگارندگان در پژوهش پیش رو درصددند، با تأکید بر آرای فقهی حضرت امام خمینی (ره) جایگاه عنصر کراهت در طلاق خلع را تبیین کنند؛ زیرا این فقیه نامدار و ژرفاندیش در میان فقهای معاصر مقام علمی و جایگاه ویژه‌ای دارد. در این راستا لازم است، به این سؤال‌های فرعی نیز پاسخ داده شود که اثر فقدان عنصر کراهت در طلاق خلع چیست؟ آیا صرف بی‌میلی زوجه نسبت به همسر خود می‌تواند مجوز طلاق خلع باشد؟ کراهت زوجه نسبت به زوج باید ناشی از چه

اموری باشد؟ نتایج حاصل از این پژوهش در تبیین نظر فقه امامیه نسبت به طلاق خلع مفید است.

۲- مفهوم شناسی

در این قسمت به مفهوم شناسی سه مورد از واژگانی که در پژوهش کنونی نقشی کاربردی دارند، پرداخته می‌شود:

۲-۱- خلع

خُلْع در لغت معادل «نَزَع» است و این واژه در زبان فارسی به معنای «کندن» است (فیروزآبادی، ۱۹۵۲: ج ۳، ص ۱۸). طلاق خلع نیز از این جهت به این لفظ نام‌گذاری شده که آیه شریفه ۱۸۷ سوره‌ی مبارکه بقره زوجین را به مانند لباس یکدیگر دانسته و فرموده است: «هن لباس لکم و انتم لباس لهن»^۱. هنگامی که زوجین با طلاق از یکدیگر جدا می‌شوند، مانند این است که لباسشان را از تن بیرون می‌آورند (شهید ثانی، ۱۴۲۳: ج ۹، ص ۳۶۵؛ بحرانی، ۱۳۵۹: ج ۲۵، ص ۵۵۳).

تعریف فقها درباره‌ی معنای اصطلاحی خلع بسیار به هم نزدیک است و اختلاف آنها در عباراتی است که استعمال کرده‌اند؛ برای مثال علامه حلی آن را «ازالة قید النکاح بفدیة» تعریف کرده (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۱۵۶)، اما صاحب جواهر به نقش عنصر کراهت در طلاق خلع توجه کرده و آن را «ازالة النکاح بفدیة من الزوجة و کراهة منها له» تعریف کرده است (النجفی، ۱۴۳۰: ج ۳۳، ص ۲). امام خمینی (ره) نیز در تعبیری مشابه فرموده‌اند: «الخلع هو الطلاق بفدیة من الزوجة الکراهة لزوجها» (الموسوی الخمینی، ۱۴۳۴: ج ۲، ص ۳۷۵). قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۴۶ به تبعیت از فقها تعریفی مشابه ارائه داده و طلاق خلع را چنین تعریف کرده است: «طلاق خلع آن است که زن به واسطه‌ی کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد، طلاق بگیرد...». با توجه به اینکه واژه‌ی خلع قبل از اسلام به معنای کنونی استعمال نمی‌شده و کتب لغوی نیز دلیل این نام‌گذاری را به قرآن کریم نسبت داده‌اند، می‌توان گفت که واژه‌ی خلع حقیقت شرعیه است (محقق داماد، ۱۳۹۵: ۱۵۳).

۲-۲- کراهت

کراهت واژه‌ای عربی است و برای معنای مصدری آن در کتب لغت، شدت، سختی و ناخوشایندی ذکر شده است. (ابن منظور، ج ۱۳، ص ۵۳۴ و ۵۳۵؛ الفراهیدی، ۱۴۰۸: ج ۳، ص ۳۷۶). استعمال این واژه در معنای اخیر در زبان فارسی نیز رایج است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۲، ص ۴۰۳؛ معین، ۱۳۸۶: ج ۲،

۱- یعنی: زنانان مانند لباس شما هستند و شما مردان نیز مانند لباس آنهاید.

ص ۱۳۴۱). واژه‌ی کراهت حقیقت شرعیه یا قانونی ندارد و در همان معنای لغوی استعمال می‌شود.

۲-۳- فدیة

«فدیة» یا «فداء» در لغت به معنای مالی است که برای آزادسازی اسیر یا زندانی پرداخت می‌شود. گاهی نیز در معنای آن توسعه داده شده و به هر مالی اطلاق گردیده که برای رهایی از هر مشکلی از قبیل دفع دزد یا شر ستمگری پرداخت می‌شود (الصدر، ۱۴۳۰: ج ۹، ص ۱۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ص ۱۵۰). برخی نیز مفهوم عامی را برای فدیة ارائه داده‌اند و آن را مالی دانسته‌اند که برای رهایی اسیر یا جبران عمل فوت شده یا جبران ارتکاب برخی محرمات پرداخته می‌شود^۱ (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۶۵۴ و ۶۵۵).

در طلاق خلع و مبارات نیز مالی که زوجه به زوج می‌دهد تا او را طلاق دهد، فدیة نام دارد (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۵۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ج ۴، ص ۲۷۷۲). دلیل این نام‌گذاری آن است که زوجه در مقابل پرداخت مال خود را از سلطه‌ی زوج خارج می‌کند و گویی خود را آزاد کرده است. در قانون مدنی واژه‌ی «فدیة» به کار نرفته، بلکه به جای آن در ماده ۱۱۴۶ از واژه‌ی «مال» و در ماده ۱۱۴۷ از واژه‌ی «عوض» استفاده شده است که با توجه به سایر واژگان به کار رفته در آن ماده‌ها، همان معنای فدیة را افاده می‌کند. در نوشتارهای فقهی و حقوقی گاهی به جای فدیة از «مابذل» و «بذل» هم استفاده می‌شود. باین حال، معمولاً فقها و حقوق دانان در مبحث طلاق خلع و مبارات، وقتی می‌خواهند درباره‌ی مالی که زوجه باید به زوج بدهد، بحث کنند، از واژه‌ی فدیة استفاده می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۷۰۱، فخر المحققین الحلی، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۳۷۵).

۳- کراهت: رکن اساسی طلاق خلع

طلاق خلع از قواعد عمومی طلاق پیروی می‌کند، اما همان‌گونه که در ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی نیز تصریح شده است، شرایط ویژه‌ای نیز دارد که از آن به شرایط اختصاصی تعبیر می‌شود. دو شرط مهم «کراهت» و «بذل مال» شرایط اختصاصی طلاق خلع را تشکیل می‌دهد (پناهنده، ۱۳۸۶: ۴۸؛ هدایت‌نیا، ۱۳۹۱: ۵). در واقع، طلاق خلع علاوه بر همه‌ی شروط و ارکان طلاق رجعی شرایط ویژه‌ای نیز دارد (شهید ثانی، ۱۴۲۳: ج ۹، ص ۳۶۶). یکی از این شرایط، وجود کراهت است.

۱- معنای اخیر از آن جهت صحیح‌تر به نظر می‌رسد که در چندین باب از ابواب فقهی، به پرداخت مالی تحت عنوان فدیة امر شده است؛ به عنوان مثال در باب صوم، بیان شده که برخی افراد مانند زنان باردار و پیرزنها و پیرمردها که روزه گرفتن برایشان مضر است، نباید روزه بگیرند و به جای آن باید میزان معینی مال به فقیر پرداخت کنند. این مال «فدیة» نامیده شده است. همچنین در باب حج بیان شده است که اگر شخصی در حال احرام برخی منهیات را مرتکب شود، مانند اینکه حیوانی را شکار کند، باید مال معینی را به عنوان «فدیة» پرداخت کند.

در فقه نیز بر این نکته تصریح شده که طلاق خلع و سایر انواع طلاق شروط مشترکی دارند، اما در طلاق خلع دو شرط وجود دارد که در سایر انواع طلاق نیست؛ اول آنکه در این طلاق، زوجه باید به زوج مالی را به‌عنوان فدیة بذل کند. دوم آنکه این نوع طلاق، مشروط به آن است که زوجه نسبت به زوج کراهت داشته باشد. این کراهت طرفینی نیست، بلکه فقط زوجه نسبت به زوج کراهت دارد، بدون آنکه زوج نیز متقابلاً از زوجه کراهت داشته باشد. اگر کراهت طرفینی باشد، طلاق که رخ می‌دهد، مبارات است^۱ (الموسوی الخمینی، ۱۴۳۴: ج ۲، ص ۳۷۵). لزوم این دو شرط، مورد اجماع فقهای امامیه و از مسلمات فقه است (النجفی، ۱۴۳۰: ج ۳۳، ص ۲؛ الفاضل اللنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۰۷؛ قانع و مصباح الشریعه، ۱۴۰۱: ۹۰).

در واقع، بذل مال نیز ریشه در کراهت زوجه دارد؛ یعنی زوجه به‌قدری از زوج کراهت دارد که حاضر می‌شود مالی را که حتی ممکن است از میزان مهر او بیشتر باشد، به مرد پرداخت کند و در مقابل، زوج حاضر شود که او را رها کند و طلاق دهد. از یک‌سو اثبات کراهت و تحلیل روانی وضعیت زن دشوار است و از سوی دیگر، معمولاً تا زمانی که زن از شوهرش کراهت نداشته باشد، مالی به او نمی‌پردازد تا خود را با طلاق از سلطه‌ی همسرش رها کند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بذل مال و پیشنهاد طلاق از سوی زوجه قرینه و اماره‌ای بر کراهت داشتن زوجه از همسرش است (پناهنده، ۱۳۸۶: ۴۸).

۴- شدت کراهت

وقوع طلاق خلع منوط به وجود کراهت است، اما درباره‌ی میزان کراهت و تنفر، اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقها در کلامی مطلق، کراهت را یکی از ارکان طلاق خلع دانسته و شدید بودن آن را به‌عنوان یکی از شروط معرفی نکرده‌اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۸۳؛ علامه حلی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۷۷ و ۷۹؛ الفیض الکاشانی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۲۲؛ شهید ثانی، ۱۴۲۳: ج ۹، ص ۴۰۹).

عده‌ای معتقدند، صرف کراهت داشتن کافی نیست و باید به نحوی باشد که اگر شوهر، زوجه را طلاق ندهد، مرتکب معصیت خواهد شد. امام خمینی (ره) از این دسته فقهای اخیر می‌باشند. بنا به فتوای ایشان صرف بی‌میلی یا کراهت اندک نمی‌تواند مجوز وقوع طلاق خلع باشد، بلکه کراهت باید شدید باشد؛ به‌نحوی که از سخنان یا رفتارهای زوجه چنان فهمیده شود که ممکن

۱- مسئله ۱: «الخلع هو الطلاق بقدية من الزوجة الكارهة لزوجها، فهو قسم من الطلاق يعتبر فيه جميع شروطه المتقدمة ويزيد عليها بأنه يعتبر فيه كراهة الزوجة لزوجها خاصة، فإن كانت الكراهة من الطرفين فهو مبارات...».

است به دلیل این کراهت، مرتکب معصیتی شود^۱ (الموسوی الخمينی، ۱۴۳۴: ج ۲، ص ۳۷۸).
از کتاب الله و برخی روایات منقول از ائمه هدی (ع) چنین برمی آید که نظر امام خمینی (ره)
کامل تر است. در این قسمت به این ادله پرداخته می شود:

۴-۱- کتاب

خداوند متعال در سوره‌ی مبارکه بقره در خصوص طلاق خلع مقرر داشته: «... فان خفتم الا
یقیمنا حدود الله فلا جناح علیهما فیما افتدت به» (بقره، ۲۲۹). برخی از مفسران قرآن کریم و محققان
با استناد به این آیه شریفه بیان کرده‌اند که وقوع طلاق خلع زمانی جایز است که زن تحت فشار
قرار داشته باشد؛ به نحوی که حاضر شود برای رها شدن خود حتی مهرش را نیز ببخشد (قرائتی،
۱۳۸۳: ج ۱، ص ۳۶۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۲ و ۱۰۴؛ قانع و موسوی مصباح الشریعه، ۱۴۰۱: ۹۱). توجه به
شأن نزولی که برای این قسمت از آیه فوق ذکر شده، مؤید همین مطلب است. در شأن نزول این
قسمت از آیه شریفه نقل شده که جمیله بنت عبدالله بن ابی که همسر ثابت بن قیس شماس بود،
نزد رسول الله (ص) رفت و عرضه داشت: «ای رسول الله، نه من و نه ثابت! هیچ چیزی نمی تواند
ما را کنار هم نگاه دارد. به خدا قسم که هیچ عیبی در دین و اخلاق او نمی گیرم، لیکن کراهت
دارم از اینکه بعد از اینکه مسلمان شده‌ام، مجدداً کافر شوم. از روی بغض از او تمکین نمی کنم. من
همسرم را در میان افرادی دیدم که او در میان آنها از همه سیاه تر، کوتاه تر و زشت تر بود». در این
هنگام آیه مورد اشاره نازل شد. مهریه‌ی وی یک باغ بود. ثابت گفت: «ای رسول الله، آیا باغ را که
به عنوان مهر به او داده‌ام، به من باز می گرداند؟» رسول الله (ص) رو به جمیله کرد و فرمود: «آیا
باغ را به او برمی گردانی؟» او گفت: «بلی، حتی بیشتر از باغ را هم حاضرم به او بدهم». در جواب
گفته شد: «خیر، فقط برگرداندن همین باغ لازم است»؛ بنابراین طلاق خلع واقع شد و از یکدیگر
جدا شدند (شهید ثانی، ۱۳۸۱: ج ۹، ص ۴۱۰).

ظاهراً این اولین طلاق خلعی بوده که در اسلام واقع شده است (زمخشری، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۷۴).
البته در برخی اقوال، در خصوص این روایت تفاوت‌هایی دیده می شود (محقق داماد، ۱۳۹۵: ۱۶۰ به
نقل از الاحسائی، بی تا: ج ۳، ص ۲۹) اما کلیت آن روایات با کلیت روایت فوق مطابقت دارد.
در آیه ۲۲۹ سوره‌ی بقره، آنچه باعث جواز طلاق خلع شده است، این است که در صورت
واقع نشدن این طلاق بیم اقامه نشدن حدود الهی برود. در این آیه و آیات دیگری از قرآن مجید

۱- مسئله ۱۳: «یشترط فی الخلع علی الأحوط أن تكون کراهة الزوجة شديدة بحيث یخاف من قولها أو فعلها أو غیرهما
الخروج عن الطاعة و الدخول فی المعصية».

از قوانین الهی به «حدود الهی» تعبیر شده است و بدین ترتیب، مخالفت با این قوانین، تجاوز از حدود الهی محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۱۷۱)؛ یعنی ممکن است زوجه به خاطر کراهتی که دارد، از وظایف محوله از سوی خداوند که باید در قبال همسرش ایفا کند، کوتاهی ورزد یا اموری را انجام دهد که زوج از آن ناراضی است و از این طریق حدود الهی را در حق زوج رعایت نکند؛ بنابراین یکی از مصادیق حدود الهی آن است که زوجه حقوق واجبه‌ی زوج را ادا کند (سبحانی، ۱۴۱۴: ۳۸۳). شایان ذکر است، در آیه فوق‌الذکر در عبارت «ان لایقیما» - که فعلی مثنی است - خداوند متعال اقامه نکردن حدود الهی را تنها به زوجه نسبت نداده، بلکه به زوج نیز نسبت داده است، زیرا در غالب مواقعی که زوجه به زوج کراهت دارد و حقوق وی را رعایت نمی‌کند، شرایطی فراهم می‌شود که زوج نیز متقابلاً حقوق وی را پایمال کرده و بدین گونه بنیان خانواده تضعیف و حدود الهی زیرپا نهاده می‌شود. برای جلوگیری از این اتفاق، طلاق خلع تجویز شده است. حال، اگر کراهت زوجه به قدری شدید نباشد که حدود الهی پایمال شود، نمی‌تواند با تمسک به نهاد خلع از زوج جدا شود.

۴-۲- سنت

برای اثبات اشتراط شدت کراهت در طلاق خلع، روایات متعددی وجود دارد که برای مثال به دو مورد از آنها اشاره می‌شود:

- در صحیح‌ه حلبی از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: «زنی که طلاق خلع داده‌شده، رها کردن او حلال نیست مگر اینکه به همسرش بگوید به خدا قسم هیچ‌یک از قسم‌هایی که برای تو خورده شده را رعایت نمی‌کنم، امر تو را اطاعت نمی‌کنم، از جنابت برای تو غسل نمی‌کنم، کسی را که کراهت داری به فراشت راه می‌دهم، بدون اجازه تو به کسی که کراهت داری اجازه ورود به خانه می‌دهم، درحالی که مردم در غیر این مورد اجازه می‌دهند، اگر زن این موارد را به همسرش بگوید، آنچه مرد از زن گرفته برایش حلال است...»^۱ (الکلینی، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۱۳۹؛ الطوسی، ۱۴۰۱: ج ۸، ص ۹۵؛ الطوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۳۱۵؛ الحر العاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۲، ص ۲۸۴).

- محمدبن مسلم از امام صادق (ع) چنین نقل کرده است: «زنی که طلاق خلع داده به همسرش می‌گوید: مرا رها کن و من آنچه را که از تو گرفته‌ام به تو بازمی‌گردانم، امام گفت: برای مرد

۱- صحیح‌ه حلبی، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «لا يحلّ خلعها حتى تقول لزوجها: والله لا أبرّ لك قسماً ولا أطيع لك أمراً ولا أغتسل لك من جنابة ولا وطن فراشك ولا ذنن عليك بغير إذنك وقد كان الناس يرخصون فيما دون هذا، فإذا قالت المرأة ذلك لزوجها حلّ له ما أخذ منها وكانت عنده على تطليقتين باقيتين وكان الخلع تطليقة وقال: يكون الكلام من عندها وقال: لو كان الأمر إلينا لم نجز طلاقاً إلا للعدة».

جایز نیست که چیزی از زن بگیرد مگر اینکه زن بگوید: به خدا قسم به هیچ سوگندی در حق تو وفا نمی‌کنم و امر تو را اطاعت نمی‌کنم و بدون اجازه از خانه‌ی تو خارج می‌شوم و در بستر تو با دیگری می‌خوابم، بنابراین اگر چنین مطالبی را بگوید، بدون اینکه کسی آن را به او آموخته باشد، آنچه مرد از زن بگیرد، برایش حلال است و زن طلاق داده می‌شود بدون اینکه در پی خلع، طلاق‌ی واقع شود و در این صورت طلاق بائن است و شوهر به منزله‌ی یکی از خواستگاران خواهد بود»^۱ (الکلبینی، ۱۳۸۸ق: ج ۶، ص ۱۴۰؛ الطوسی، ۱۴۰۱ق: ج ۸، ص ۹۵؛ الطوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۳، ص ۳۱۵؛ الحر العاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۲، ص ۲۸۴).

الفاظ به‌کاررفته در روایت‌های فوق، حاوی نوعی تهدید و ایفا نکردن حقوق واجبه‌ی زوج از سوی زوجه است و نشانگر شدید بودن کراهت و تنفر زوجه نسبت به همسرش است، زیرا در حالت معمول زوجه این جملات را به زبان نمی‌آورد، مگر اینکه شدیداً نسبت به همسرش حس ناخوشایندی داشته باشد. البته منظور روایات فوق این نیست که برای وقوع طلاق خلع، زوجه حتماً باید الفاظ و جملات خاصی را به زبان جاری کند تا آنگاه وقوع طلاق خلع جایز شود. از آنجاکه انسان‌ها مقاصد خود را با زبان برای دیگران بیان می‌کنند و از طریق زبان آنچه را در دل دارند، به دیگران می‌گویند و این چگونگی انتقال غالب است، شیوه‌ی لفظی ابراز کراهت در روایات فوق آمده است؛ بنابراین چنانچه زوجه کراهت خود را به شیوه‌ی دیگری نیز ابراز کند، کافی است (التجفی، ۱۴۳۰ق: ج ۳۳، ص ۴۱ و ۴۳؛ ابن ادریس الحلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۷۲۴)؛ اعم از اینکه از قول زوجه کراهت داشتن او فهمیده شود یا از فعل او یا حتی سکوتی که همراه با قرینه باشد.

از روایات فوق‌الذکر استفاده می‌شود که برای وقوع طلاق خلع لازم است، کراهت زوجه به میزانی باشد که در صورت جدا نشدن بیم آن برود که زوجه مرتکب معصیت شود. البته منظور از معصیت در مانحن فیه تنها این نیست که نشوز را در پیش می‌گیرد، بلکه ارتکاب سایر معاصی را هم شامل می‌شود؛ چنان‌که در روایات فوق به برخی اشاره شده است (قانع و مصباح الشریعه، ۱۴۰۱ق: ۹۳).

۵ - منشأ کراهت

منظور از منشأ کراهت، عواملی است که باعث شده زوجه به‌واسطه آن از زوج کراهت داشته باشد؛ برای مثال، ممکن است زوج تندخو باشد و زوجه به همین دلیل به او کراهت پیدا کند.

۱- صحیحة محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «المختلعة التي تقول لزوجها: اخلعني و أنا أعطيك ما أخذت منك، فقال: لا يحل له أن يأخذ منها شيئاً حتى تقول: و الله لا أبر لك قسماً و لا أطع لك أمراً و لا ذنن في بيتك بغير إذنك و لأوطنن فراشك غيرك، فإذا فعلت ذلك من غير أن يعلمها، حل له ما أخذ منها و كانت تطليقة بغير طلاق يتبعها و كانت بائناً بذلك و كان خاطباً من الخطاب».

منشأ کراهت به دو دسته ذاتی و عارضی تقسیم می‌شود. امام خمینی (ره) تفاوتی بین کراهت ذاتی و عارضی قائل نشده‌اند و معتقدند همین‌که زوج نسبت به زوج شدیداً کراهت داشته باشد، مجوز طلاق خلع است. فرقی ندارد که منشأ این کراهت ذاتی باشد؛ مانند قبح منظر و فقر زوج، یا اینکه منشأ کراهت عارضی باشد؛ مانند اینکه زوج همسران متعددی داشته باشد و همین عامل کراهت زوج شود^۱ (الموسوی الخمينی، ۱۴۳۴: ج ۲، ص ۳۷۸).

به همین منوال، می‌توان گفت حتی فرقی ندارد که منشأ کراهت قبل از ازدواج وجود داشته یا اینکه بعد از ازدواج حادث شده باشد (الفاضل اللنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۴۴ و ۲۴۵) یا اینکه زوج قبل از ازدواج از آن اطلاع داشته یا بی‌خبر بوده است. به نظر می‌رسد، حتی اگر منشأ کراهت عرفاً هم عقلایی نباشد، اما واقعاً برای زوج باعث به وجود آمدن کراهت شدید شده باشد، باز هم وقوع طلاق خلع صحیح است. در هر حال معیار، کراهت داشتن زوج است.

گاهی ممکن است، منشأ کراهت زوج نسبت به همسرش افعال حرامی باشد که زوج در قبال همسرش انجام می‌دهد؛ مانند اینکه زوج، همسرش را مورد ضرب و جرح قرار می‌دهد یا به او ناسزا می‌گوید. در نتیجه، زوج از همسرش متنفر می‌شود و برای اینکه خود را از آن وضع فلاکت‌بار رها کند، حاضر می‌شود مالی را به‌عنوان فدیة به همسرش بدهد تا حاضر به مطلقه نمودن او شود. بنا به فتوای امام خمینی (ره) در این حالت زوج نمی‌تواند در قبال طلاق، از همسرش فدیة دریافت کند؛ هر چند که زوج نسبت به او کراهت شدید دارد^۲ (الموسوی الخمينی، ۱۴۳۴: ج ۲، صص ۳۷۸ و ۳۷۹). البته حرمت اخذ فدیة به این معنا نیست که جدایی نیز بین زوجین حاصل نشود، بلکه در این حالت هم ممکن است بین زوجین مفارقت حادث شود، اما نوع طلاق، طلاق به‌عوض است که ذیل طلاق رجعی قرار می‌گیرد^۳ (الفاضل اللنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۴۵) در صحت این نوع طلاق بین فقها اختلاف است؛ برخی هم طلاق و هم فدیة را باطل دانسته‌اند (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۱۳۹؛ الفاضل الآبی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۲۳۷)، برخی دیگر طلاق را صحیح، اما اخذ فدیة را جایز نمی‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۱۵۷؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۸) و تعداد کمی از فقها نیز به صحت طلاق و فدیة قائل شده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۲: ج ۹، ص ۴۲۰؛ میرزای قمی، ۱۴۲۷: ج ۱، ص ۵۷۸).

۱- مسئله ۱۴: «الظاهر أنه لا فرق بين أن تكون الكراهة المشترطة في الخلع ذاتية ناشئة من خصوصيات الزوج كقبح منظره و سوء خلقه و فقره و غير ذلك و بين أن تكون ناشئة من بعض العوارض مثل وجود الضرة و عدم إيفاء الزوج بعض الحقوق الواجبة أو المستحبة».

۲- مسئله ۱۴: «... نعم إن كانت الكراهة و طلب المفارقة من جهة إيذاء الزوج لها بالسب و الشتم و الضرب و نحوها فتريد تخلص نفسها منها فبذلت شيئاً ليطلقها فطلقها، فلم يتحقق الخلع و حرم عليه ما أخذه منها و لكن الطلاق صح رجعياً بالشرط المتقدم».

۳- «لو أكرهها على الفدية فعل حراماً و لو طلق به صح الطلاق و لم تسلم له الفدية و كان له الرجعة» (شهید ثانی، ۱۴۲۳: ج ۹، ص ۴۱۹).

۶- اثر نبود کراهت

هرگاه یکی از شرایط خلع وجود نداشته باشد، خلع واقع نمی‌شود.^۱ از آنجایی که وقوع طلاق خلع منوط به وجود رکن کراهت است، اگر این رکن وجود نداشته باشد، وقوع طلاق با مشکل مواجه می‌شود. گاهی برخلاف اینکه زن و شوهر باهم توافق اخلاقی دارند، اما شرایط زندگی به گونه‌ای می‌شود که تصمیم به جدایی از یکدیگر می‌گیرند؛ برای مثال در برخی موارد ممکن است مرد به دلیل موضوعات شغلی، بیماری و... در شهر یا کشوری غیر از شهر یا کشور محل زن زندگی کند و زن به دلایلی مانند وابستگی شدید به خانواده یا منع خانواده یا بیماری و... در عین سازگاری اخلاقی، در مقابل بذل مهر طلاق خود را از شوهر درخواست کند. در این حالات، فقها خلع را به دلیل فقدان عنصر کراهت صحیح نمی‌دانند^۲ (مافی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۴۹). بنا بر فتوای امام خمینی (ه) اگر با وجود اینکه زوجه نسبت به زوج کراهت نداشته باشد، در مقابل بذل مال طلاق بگیرد، این خلع صحیح نیست و شوهر مالک فدیة نمی‌شود^۳ (الموسوی الخمينی، ۱۴۳۴: ج ۲، ص ۳۷۹). این نظر امام (ره) مسبوق به سابقه است و سایر فقها نیز نظرات مشابهی داشته‌اند. برای مثال بیان شده: «اگر با وجود اینکه روابط زوجین با یکدیگر مناسب باشد و اخلاق آنها سازگار است، بر طلاق خلع توافق کنند و زوجه به همسرش در قبال این عمل فدیة‌ای بدهد، اخذ فدیة بر زوج حلال نیست»^۴ (الصیمری، ۱۴۰۸: ج ۳، ص ۵)؛ البته اینکه خلع صحیح نیست، باعث جدا نشدن بین زوجین نمی‌شود، بلکه باعث می‌شود که طلاق را از نوع طلاق خلع ندانیم. طلاقی که واقع می‌شود، در صورت وجود برخی شرایط رجعی است^۵ (الموسوی الخمينی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۸۰۰).

نتیجه‌گیری

عنصر کراهت در طلاق خلع جایگاه مهمی دارد. کراهت زوجه نسبت به زوج یکی از ارکان طلاق خلع را تشکیل می‌دهد و بدون وجود آن، وقوع طلاق خلع امکان‌پذیر نمی‌باشد. مطابق نظر امام خمینی (ره) کراهت زوجه به همسرش باید شدید باشد و صرف بی‌میلی، موجب جواز طلاق خلع نمی‌شود. مستنبط از روایات منقول از ائمه هدی (ع) و آیه شریفه ۲۲۹ سوره مبارکه بقره،

۱- «... ففی کل مورد لایوجد جمیع شرایط الخلع، لایتحقق الخلع و کذا ملکة العوض» (الفاضل اللکرانی: ۲۳۳).
 ۲- به‌عنوان مثال صاحب حدائق بیان داشته: «اما عدم صحة الخلع فی هذه الحال فظاهر لان من شروطها وقوع الكراهة و الفرض انه لا کراهة كما هو المراد من التام الاخلاق و اذا لم یصح الخلع لم یمکک الفدیة» (بحرانی، ۱۳۵۹: ج ۲۵، ص ۶۰۳).
 ۳- مسئله ۱۵: «لو طلقها بعوض مع عدم الكراهة و کون الأخلاق ملتزمة لم یصح الخلع و لم یمکک العوض...»
 ۴- قال الشيخ (شیخ الطائفة): «إذا كانت الاحوال بین الزوجین عامرة و الاخلاق ملتزمة و اتفقا علی الخلع و بذلت له شیئاً علی طلاقها لم یحل ذلك».
 ۵- «... و لكن صحَّ الطلاق بالشرط المقدم، فان كان مودرة الرجعی کان رجعیاً و إلاً بائناً».

این کراهت باید به میزانی باشد که اگر زوجین از یکدیگر جدا نشوند، خوف آن برود که زوجین حدود الهی را رعایت نکنند که یکی از مصادیق آن در پیش گرفتن نشوز است؛ بنابراین اگر به‌رغم کراهت زوجه از همسرش، همچنان حقوق وی را ادا می‌کند و خوف ضایع شدن حدود الهی نرود، وقوع طلاق خلع امکان‌پذیر نیست. همچنین بنا بر فتوای حضرت امام (ره) کراهت زوجه ممکن است منشأ ذاتی یا عارضی داشته باشد؛ چنان‌که اولین طلاق خلعی که در اسلام واقع شده است، به سبب ویژگی‌های جسمانی زوج بوده است. چنانچه شرایط مذکور (داشتن کراهت) رعایت نشود و زوجین بر طلاق خلع توافق کنند و صیغه‌ی طلاق جاری شود، اخذ فدیة جایز نیست و طلاقى که رخ داده، رجعی است. پیشنهاد نگارنده آن است که قضات دادگاه‌های خانواده هنگام تقاضای طلاق خلع از سوی بانوان به موضوع کراهت و شدت آن توجه کنند؛ زیرا در برخی مواقع، زوجه نسبت به زوج کراهتی ندارد، بلکه عوامل دیگری موجبات طلاق را فراهم کرده است. گاهی نیز زوجه تمایل زیادی به همسرش ندارد، اما این تمایل نداشتن به کراهت شدید نرسیده است و از روی احساسات تقاضای طلاق خلع دارد. در این‌گونه موارد، صدور حکم طلاق خلع با مبانی فقهی سازگار نیست.

منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ ابن ادريس الحلبي، محمد بن احمد، (١٤١٠ هـ). *السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى*، قم: مؤسسه نشر اسلامي.
- ◀ ابن منظور، محمد بن مكرم، (١٤١٤). *لسان العرب*، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دارصادر.
- ◀ بحراني، يوسف، (١٣٥٩). *الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة*، قم: (بي جا).
- ◀ پناهنده، سيد محمدعلي، (١٣٨٦). «بررسی ماهیت حقوقی و عناصر و ارکان طلاق خلع و مبارات»، *ددرسی*، ١١، ش ٦٦.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (١٣٨١). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ◀ الحرّ العاملي، محمد بن الحسن، (١٤٠٩ هـ). *وسائل الشیعة (تفصیل و مسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة)*، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السّلام) لإحياء التراث.
- ◀ دهخدا، علی اکبر، (١٣٧٧ هـ). *لغت‌نامه*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ◀ زمخشری، محمود بن عمر، (١٤١٧ هـ). *الكشاف عن حقائق التنزیل و عین الاقوایل فی وجوه التأویل*، بيروت: داراحیاء التراث العربی.
- ◀ سبحانی، جعفر، (١٤١٤ هـ). *نظام الطلاق فی الشریعة الإسلامیة الغراء*، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).

- ◀ الجبعی العاملی (شهید ثانی)، زین الدین علی، (۱۴۳۲ هـ). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية.
- ◀ _____ (۱۴۱۲ هـ). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، (المحشى سلطان العلماء)، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ◀ الصدر، سيد محمد، (۱۴۳۰ هـ). ما وراء الفقه، لبنان، بيروت: دار الاضواء، هيأت تراث السيد الشهيد الصدر.
- ◀ الصيمري، مفلح بن حسن بن رشيد، (۱۴۰۸ هـ). تلخيص الخلاف و خلاصة الاختلاف، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- ◀ الطبرسى، فضل بن الحسن، (۱۴۱۵). مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
- ◀ الطوسى، أبى جعفر محمد بن الحسن، (۱۳۹۰). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، طهران: دارالكتب الإسلامية.
- ◀ _____ (۱۴۰۱ هـ). تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، طهران: دارالكتب الإسلامية.
- ◀ علامه حلى، جمال الدين الحسن بن يوسف بن على، (۱۴۰۴ هـ). قواعد الاحكام فى معرفه الاحلال والحرام، قم: منشورات الرضى.
- ◀ الفاضل الآبى، حسن بن ابى طالب، (۱۴۱۷). كشف الرموز فى شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ◀ الفاضل اللنكرانى، محمد، (۱۴۲۱ هـ). تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة (الطلاق و المواريث)، قم: مركز فقه الاثمة الاطهار.
- ◀ الفاضل الهندى، محمد بن الحسن، (۱۴۱۶). كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ◀ فخرالمحققين الحلى، محمد بن حسن يوسف، (۱۳۸۷). ايضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- ◀ الفيروز آبادى، محمد بن يعقوب، (۱۹۵۲). قاموس المحيط، القاهرة: مطبعة مصطفى البابى الحلبي.
- ◀ الفيض الكاشانى، محمد محسن، (۱۴۰۱ هـ). مفاتيح الشرائع، قم: مجمع الذخائر الاسلامية.
- ◀ قانع، احمد على و احمد رضا موسى مصباح الشريعة، (۱۴۰۱). «بررسى فقهى حقوقى نقش كراهت در طلاق خلع»، مطالعات فقهى حقوقى زن و خانواده، د، ش ۸.
- ◀ قرائتى، محسن، (۱۳۸۳). تفسير نور. تهران: مركز فرهنگى درس هايبى از قرآن.
- ◀ كاتوزيان، ناصر، (۱۳۹۵). قانون مدنى در نظم كنونى. تهران: ميزان.
- ◀ الكلينى، محمد بن يعقوب، (۱۳۸۸). الكافى، طهران: دارالكتب الاسلامية.
- ◀ عاملى، ياسين عيسى، (۱۴۱۳ هـ). الاصطلاحات الفقهية فى الرسائل العملية. بيروت: دارالبلاغة

للطباعة و النشر و التوزيع.

- ◀ حلی (علامه)، حسین بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۳ هـ). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ مافی، همایون، محمد فرزانهگان و سمیه ظهوری، (۱۳۹۷). «بررسی فقهی و حقوقی ماهیت طلاق به عوض»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، د ۱۹، ش ۴۸.
- ◀ المحقق الحلی، جعفر بن الحسن، (۱۳۸۹). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. النجف الاشراف: الآداب.
- ◀ محقق داماد، مریم السادات، (۱۳۹۵). «سیر تکوین نظریه خلع در فقه امامیه»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ۴۸ (۱۰۴).
- ◀ معین، محمد، (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی. تهران: ادنا.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۵۳). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ الموسوی الخمینی، سید روح الله، (۱۴۳۴ هـ). تحریر الوسیلة. تهران: مطبعة مؤسسة العروج.
- ◀ _____ (۱۳۸۰). وسیلة النجاة مع تعالیق الامام الخمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی.
- ◀ الموسوی العاملی، محمد بن علی، (۱۴۱۱). نهائیه المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ النجفی، محمد حسن، (۱۴۳۰ هـ). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ◀ هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۲۹ هـ). فرهنگ فقه، قم: مؤسسه دایره العارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.
- ◀ هدایت نیا، فرج الله، (۱۳۹۱). «بررسی حدود اختیار زوج در طلاق خلع»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، د ۱۷، ش ۵۶.